

تحلیل و بررسی معانی و لوازم کمال جلاء و کمال استجلاء از منظر عارفان مسلمان

رضا حصاری* | حسن رضائی** | محمد محمود خلفان***

چکیده

از جمله اصطلاحاتی که در طول تاریخ عرفان اسلامی همواره مورد توجه قرار عارفان الهی بوده است، دو اصطلاح کمال جلاء و استجلاء است. گرچه برخی از ریشه‌ها و معانی مشابه آن در متون دینی یافت می‌شود، لکن می‌توان چنین گفت که واضع این دو اصطلاح عارفان بوده‌اند. صدرالدین قونوی از جمله عارفانی است در تبیین این دو اصطلاح کوشیده است که در واقع می‌توان چنین گفت که نخستین عارفی بود که به طور صریح به توضیح آن پرداخته است. پس از وی فرغانی دیگر پیرو مکتب ابن عربی، به طور تفصیلی سعی در تبیین و توضیح این دو اصطلاح کرده است. وی رابطه میان کمال اسمائی و کمال ذاتی را به طور دقیق مورد تبیین قرار داده و لوازم این دو مفهوم را به طور تفصیلی مورد بحث قرار داده است. فناری نیز همین تحلیل وی را مورد پذیرش قرار داده است. نگارنده در این مقاله کوشیده است که تعاریف مختلف این دو اصطلاح و لوازمی که برخی از عارفان الهی از تبیین این دو مفهوم بیان نموده‌اند را توضیح دهد، از این جهت ارائه تعریفی واحد از این دو اصطلاح دشوار خواهد بود. در این مقاله به روش تحلیلی - تطبیقی رویکردهای مختلف عارفان الهی در این باره مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها

کمال جلاء، کمال استجلاء، کمال ذاتی، کمال اسمائی، شهود.

* استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه بیرجند. (Reza-hesari@birjand.ac.ir)

** دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

*** دانشجوی دکتری رشته عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸)

□ رضا حصاری، حسن رضائی، محمد محمود خلفان (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی معانی و لوازم کمال جلاء و کمال استجلاء از منظر

مقدمه

عرفان اسلامی همانند دیگر علوم مشحون از اصطلاحات و الفاظی است که مخصوص این علم است. عارفان الهی با الهام از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام، سعی در وضع اصطلاحات خاص و ویژه‌ای کرده‌اند. مقصود آنان از این مهم، نه تنها سهولت در تعلیم و تعلم است، بلکه یکی از عوامل و اسباب مهم در کیفیت تبویب و چارچوب یا دسته‌بندی یک علم، وضع اصطلاحات مختص به آن علم است.

نکته اساسی و قابل توجه دیگر در این باره، چگونگی سیر تطوّر و تحوّل یا تکامل این قبیل اصطلاحات وضع شده، در طول تاریخ عرفان و در نوع مواجهه با اندیشه‌های گوناگون و مختلف عارفان الهی است. جهان‌بینی و نوع نگرشی که هر عارفی براساس حالات و واردات دارد - که تأثیر مهمی در تفسیر آیات قرآن و روایات دارد - می‌تواند از جمله عوامل تأثیرگذار در تبیین رویکردی تازه نسبت به اصطلاحات وضع شده در منظومه فکری هر عارف محسوب گردد. در واقع عارفان الهی رویکرد، اندیشه‌ها و یافته‌های خود را هیچ‌گاه مقید به تفسیری که عارفان پیشین نسبت به توضیح یک اصطلاح ارائه داده‌اند، نکرده‌اند، به همین جهت است که با مطالعه و تأمل در آثار آن، تغییر و تکامل و به عبارتی تفسیرهای جدید و تازه‌ای نسبت به اصطلاحاتی که از پیش وضع شده است، دیده می‌شود.

از جمله این اصطلاحات و الفاظ که نقش مهم و چشمگیری در تبیین مفاهیم موجود در آموزه‌های عرفانی داشت است و عارفان بسیاری پیرامون آن سخن گفته‌اند و در طول تاریخ تفسیرهای مختلف و متعددی از آن ارائه شده است، دو اصطلاح «کمال جلاء» و «کمال استجلاء» است. می‌توان چنین گفت که مفهوم این دو اصطلاح - نه به طور صریح - در برخی از آثار ابن عربی وجود دارد (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج. ۱، ص. ۴۸)، اما این اصطلاح به طور

صریح در آثار ابن سودکین، سپس در آثار قونوی دیده می‌شود که در ادامه به طور تفصیلی بدان پرداخته خواهد شد.

این تفاوت در توضیح و تبیین که از سوی عارفان الهی ارائه شده است، می‌تواند محصول تکامل آموزه‌های عرفانی در مواجهه با اندیشه‌های مختلف و گوناگون، تأملات دوباره در آموزه‌های دینی، توسعه و تکمیل مباحث مطرح شده در عارفان پیشین و دیگر عوامل مشابه قلمداد گردد.

از آنجا که بررسی و تبیین سیر تحوّل و تکامل موجود در اصطلاحات وضع شده، می‌تواند در نحوه استنباط و فهم درست از آموزه‌های عرفانی، نقش مهمّ قابل توجهی داشته باشد، لذا اهتمام به این مسئله، امری ضروری محسوب می‌گردد. تا بدان‌جا که جستجو شده است، مقاله‌ای که پیش از این درباره این مسئله نوشته است، نوشتاری است با عنوان «بررسی تطبیقی رابطه کمال جلاء و استجلاء الهی با انسان کامل در مکتب ابن عربی و مکتب وحی» است. این مقاله صرفاً به ارتباطی که این دو اصطلاح با انسان کامل دارند، پرداخته است و سیر تحوّل تاریخی و دیدگاه‌های گوناگون پیرامون این دو اصطلاح را مورد بررسی قرار نداده است. مقاله دیگری با عنوان: «تحلیل و تبیین جایگاه کمال جلاء و استجلاء در عرفان اسلامی» نوشته شده است. این مقاله دیدگاه تمام اقوال و رویکردهای عارفان الهی را جمع‌آوری و استقصاء نکرده است، بلکه صرفاً تحلیلی براساس دیدگاه‌های برخی از عارفان الهی ارائه داده است نه تمام آنها، لذا این مقاله، پژوهش جامعی در این باره انجام نداده است، از این جهت نسبت به موضوع مورد بحث، پیشینه منسجم و منظمی دیده نشده است. در این مقاله ابتدا دیدگاه صدرالدین قونوی مورد تبیین قرار می‌گیرد. آنگاه رویکرد فرغانی بررسی خواهد شد. وی از جمله عارفانی است که مباحث گسترده و متنوعی را نسبت به این دو اصطلاح و کیفیت ارتباط آن با

کمال اسمائی و ذاتی بیان نموده است.

اهمیت و چگونگی مباحثی که فرغانی مطرح نموده است، در عارفان پس از تو بسیار قابل توجه بوده است، تا بدان جا که فناری در شرح خود بر کتاب مفتاح الغیب صدرالدین قونوی، دیدگاه‌های او را عیناً بیان کرده است، بدون اینکه در عبارات کلمات سعیدالدین فرغانی تغییری ایجاد نماید. در این نوشتار پس از تبیین دیدگاه اغلب عارفان الهی در این باره، در نهایت دو تعبیر متفاوت و مختلفی که از سوی برخی از عارفان نسبت به توضیح این دو اصطلاح بیان شده است، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

مفهوم‌شناسی

نسبت به ریشه و مصدر لغوی این دو واژه باید گفت که، جلاء و استجلاء از ریشه «جلو»، مصدر ثلاثی مجرد و مصدر باب استفعال است. برخی معتقدند که مقصود و منظور از جلاء، کشف و ایضاح است (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج. ۱، ص. ۲۹۰)، اما برخی دیگر آن را به معنای انکشاف و آشکار شدن یک امر، دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج. ۱، ص. ۴۶۸).

این دو اصطلاح از همان آغاز دوره شکل‌گیری عرفان نظری در میان مباحث عرفانی، مورد توجه بوده است و همان‌گونه که در متن این مقاله خواهد آمد، تفسیرها و تبیین‌های متنوعی از آن ارائه شده است. باید به این مهم توجه نمود که گونه‌های مشابه این دو اصطلاح در برخی از آموزه‌ها و تعالیم دینی مانند آیات قرآن کریم بیان شده است. آیه ۱۴۳، سوره اعراف، آیه ۳، سوره حشر و آیه ۲ سوره، از جمله آیاتی است که به این مهم، اشاره داشته‌اند.

دیدگاه صدرالدین قونوی

وی پس از تبیین رویکرد خویش نسبت به تعریف کمال جلاء، در دو مرحله سعی در تعریف کمال استجلاء دارد که در مرحله و مرتبه دوم آن، دو نوع شهود و رؤیت بیان شده

است. اکنون به توضیحی که او پیرامون کمال جلاء داده است، پرداخته می‌شود. قونوی در مقام تبیین کمال جلاء، دیدگاه خود را این گونه بیان می‌نماید که کمال جلاء، در واقع به معنای ظهور حق تعالی به وسیله انسان کامل است. این رویکرد وی در توضیحی که دیگر عارفان الهی پیرامون این مفهوم ارائه کرده است، تأثیر بسزایی گذاشته است. البتّه عارفانی همانند فناری متعلّق انسان کامل را زیر مجموعه متعلّق کمال استجلاء دانسته است که در ادامه بیشتر بدان پرداخته خواهد شد.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، قونوی در دو مرحله، کمال استجلاء را توضیح می‌دهد: (۱) معنای این کمال آن است که میان شهود خداوند نسبت به ذات خودش، و شهود ذات الهی، خودش را در مقام مقایسه با چیزهایی که از او ممتاز و جدا هستند، جمع شود. به دلیل وجود این امتیاز است که دیگر موجودات، مغایر و جدای از خداوند خواهند بود. (۲) قونوی معتقد است که نسبت به این حالت، دو نوع مشاهده تصوّر می‌شود:

یک. مشاهده و شهودی که ممکنات نسبت به ذات خودشان دارند، البتّه از جهت مغایرتی که میان آنها و ذات الهی وجود دارد، نه از جهت ارتباطی که میان آنها با خداوند وجود دارد. دو. مشاهده و شهودی که ممکنات نسبت به خداوند دارند، البتّه با ملاحظه حقیقت عبودیت، امکانی و فقری خویش و ملاحظه غنی بودن، واجب الوجود بودن او (قونوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). وی در نهایت از حکم، نتیجه و اثر کمال جلاء و استجلاء با دو عنوان «عبادت و معرفت» یاد می‌کند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸).

رویکرد سعید الدین فرغانی

نسبت به تبیین رویکرد فرغانی، در ابتدا به تبیین متعلّق و دایره احاطه دو کمال جلاء و استجلاء پرداخته شده است، آنگاه رابطه‌ای که میان کمالات اسمائی و ذاتی با کمال جلاء و استجلاء وجود دارد، توضیح داده شده می‌شود. فرغانی دیدگاه خود را نسبت به

ارتباطی که میان کمال ذاتی و کمال جلاء وجود دارد، در ضمن بیان یک مرحله بیان نموده است، لکن رابطه میان کمال ذاتی و کمالات استجلائی را در دو مرحله تبیین نموده است. وی در ادامه، کمال جلائی که مقتضی کمالات اسمائی است را به دو قسم تقسیم نموده است و پس از آن به تبیین ارتباطی که میان کمال استجلاء و کمالات اسمائی ذات الهی وجود دارد، پرداخته است که در ادامه مورد توضیح قرار خواهد گرفت.

متعلق کمال جلاء و استجلاء

از منظر فرغانی، متعلق کمال جلاء، مظاهر و جلوه‌های خداوند-البته از آن جهت که به طور تفصیلی مورد نظر و ملاحظه قرار گیرند- خواهد بود. عبارت وی در این باره چنین است: «و متعلق کمال الجلاء، ظهور تفصیل الأسماء و الصفات و الکوئیة الوجودیة و العلمیة فی جمیع المراتب و العوالم الحقیة و الخلقیة، لم یخل شیء من أثر المحببة و العشق و الطلب و الشوق أصلاً» و متعلق کمال جلاء، ظهور گسترده و تفصیلی اسماء و صفات وجودی و علمی در تمام مراتب و عوالم حقی و خلقی است. این ظهور هیچ‌گاه خالی و عاری از اثر محبت و عشق و طلب و شوق نخواهد بود. (فرغانی، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۷۰). فناری نیز به این مهم اشاره کرده است (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۳۴۴).

فرغانی در ادامه توضیح دیدگاه خویش پیرامون متعلق کمال استجلاء معتقد است که چنانچه عالم هستی و مظاهر واجب الوجود به طور اجمالی و کلی مورد ملاحظه قرار گیرند، در این صورت متعلق کمال استجلاء خواهند بود. وی این مظهر کلی و اجمالی را، صورت عنصری و مادی انسان کامل قلمداد می‌نماید (فرغانی، ۱۳۷۸، ص. ۱۳۵).

نسبت میان کمال ذاتی و کمال اسمائی با کمال جلاء و استجلاء

تبیین ارتباط میان کمال ذاتی و کمال جلاء و استجلاء

به جهت توضیح بیشتر بحث، شایسته است که توضیحی پیرامون کمال ذاتی و اسمائی داده شود.

کمال ذاتی، به معنای ظهور و شهود ذات خداوند، نسبت به ذات خویش است. این شهود براساس اقتضائات ذات وی در مقام بطون یا مرتبه احدیت که از آن با عنوان «شهود مفصل در مجمل» تعبیر شده است (همو، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰؛ فناری، ۲۰۱۰، ص ۳۳۱). بر همین اساس است که در دیدگاه برخی از عرفان الهی تحقق کمالات ذاتی، متوقف بر ظهور و آشکاری دیگر موجودات نیست، لذا ظهور و تحقق این کمال، از دیگر موجودات بی‌نیاز و غنی است (کاشانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۲۹؛ تبریزی مغربی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸؛ ابن‌ترکه، ۱۳۵۱، ص ۱۰).

نسبت به توضیح کمال اسمایی باید گفت که چنانچه شهود و ظهور خداوند نسبت به ذات خویش که براساس مرتبه و مقام الوهیت یا احدیت و تفصیل موجود در آن باشد، نزد عارفان الهی از آن به «شهود مجمل در مفصل» تعبیر شده است (فرغانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰؛ فناری، ۲۰۱۰، ص ۳۳۱). در همین راستا باید به این نکته تذکر داد که تحقق کمالات اسمائی متوقف بر ظهور دیگر موجودات خواهد بود (کاشانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۲۹؛ ابن‌ترکه، ۱۳۵۱، ص ۱۰).

پس از تبیین مفهوم کمال ذاتی و کمال اسمائی، نسبت به ارتباطی که میان این دو کمال با کمال جلاء و استجلاء وجود دارد، باید گفت که نخستین مقتضای کمال ذاتی، کمال جلاست بدین معنا که ذات خداوند، با تمام اعتبارات، ویژگی‌ها و اقتضائاتی که در حقیقت و باطن مرتبه احدیت دارد - البته در صورتی که در قالب جمعی و کلی مورد ملاحظه قرار گیرند - ظاهر خواهد بود.

فرغانی معتقد است که این چنین ظهور و شهودی - که به طور جمعی و کلی صورت می‌گیرد - در مرتبه احدیت یا همان برزخیت نخستین یا اولی تحقق می‌پذیرد. البته باید توجه داشت در صورتی که این شهود به طور تفصیلی و با مشاهده تمام جزئیات، احکام و اقتضائات اشیاء باشد، در مرتبه احدیت خواهد بود نه مرتبه احدیت. وی در توضیح اعتبارات موجود در مرتبه احدیت معتقد است که وجود صفات هفت‌گانه که منشأ و

اصل اسماء هفت‌گانه‌اند^۱ و وجود دو قوس و جوب و امکان، از جمله اعتبارات موجود در مرتبه واحدیت محسوب می‌شوند.

دومین مقتضای کمال ذاتی، کمال استجلاء است. فرغانی در دو مرحله سعی در تبیین نسبت میان کمال ذاتی و کمال استجلاء دارد.

۱. در مرحله نخست، ظهور ذات خداوند نسبت به ذات خودش در مقام واحدیت، البته با تمام اعتبارات تفصیلی و گسترده آن، به گونه‌ای که آثار هیچ‌یک کدام از اقتضائات و اعتبارات نسبت به دیگر اعتبارات غلبه نداشته باشد.

۲. نسبت به توضیح مرحله دوم باید گفت که از منظر فرغانی ظهور ذات خداوند نسبت به خودش در مرتبه واحدیت - از آن جهت که ظاهر کننده کمالات موجود در انسان کامل است - متحقق می‌گردد. وی این کمال موجود در انسان کامل را عین مرتبه برزخیت نخستین محسوب می‌نماید. شخصیت و مزاج عنصری یا مادی انسان کامل محمّدی، مظهر صوری و مادی این کمال است، و مظهر معنوی این کمال، قلب پاک و خالص وی خواهد بود (فرغانی، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۱۰۳-۱۰۴؛ ۵۷۶). فناری نیز عیناً همین تحلیل را ارائه کرده است (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۷۵-۵۷۶).

رابطه کمال اسمائی با کمال جلاء و استجلاء

در دیدگاه فرغانی، همان‌گونه که کمال ذاتی مقتضی کمال جلاء و استجلاء است، کمال اسمائی نیز مقتضی کمال جلاء و استجلاء خواهد بود. وی کمال جلائی‌ای را که مقتضی کمال اسمائی است، به دو قسم تقسیم می‌نماید:

۱. حی، عالم، قادر، سمیع، بصیر، متکلم و مرید، این هفت اسم هستند که از آنها با عنوان «ائمه سبعة» نیز یاد شده است. (خوارزمی، ۱۳۷۹، ص ۳۲؛ آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۹). البته برخی دیگر از عرفا اسماء دیگری را به عنوان ائمه سبعة معرفی کرده‌اند که عبارت اند از: حی، عالم، مرید، قائل، قادر، جواد و مقسط. (فرغانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ جامی، ۱۳۷۰، ص ۴۱).

قسم نخست: ظهور دومین تجلی خداوند که حکم و اثر مرتبه واحدیت بر آن غلبه دارد که قابل و محلّ تجلی این قسم، مرتبه برزخیت ثابته یا همان احدیت نامیده می‌شود. قسم دوم: ظهور اعتبارات موجود در مرتبه واحدیت در قالب اسماء الهی و قوابلی که پذیرای این اسماء، نامیده می‌شوند و از اجتماع و به هم پیوستگی میان این اسماء، دیگر ممکنات و مخلوقات حاصل می‌شود. فرغانی در توضیح این قسم دیدگاه خود را این‌گونه توضیح می‌دهد که دومین تجلی خداوند - که نفس رحمانی نامیده می‌شود - فیض الهی را در ابتدا به مرتبه ارواح و عالم عقول، آنگاه به عالم مثال و سپس به عالم حسّ و ماده نازل می‌نماید. نزول این فیض در عالم حسّ و ماده - که در ادامه و پس از عبور از عالم عقول و مثال صورت می‌گیرد - شامل صور و عناصر مرکب و بسیط، آسمان‌های هفت‌گانه و اجرام آنها و بهشت و جهنم نیز خواهد شد. در نهایت این سلسله به مظهر جامع، تامّ و کاملی می‌رسد که انسان کامل نامیده می‌شود. در این هنگام است که کمال جلاء به نهایت و تمامیت خود خواهد رسید.

فرغانی در ادامه معتقد است که بر همین اساس، باید گفت که هر موجودی از موجودات نظام هستی، مظهر اسمی از اسماء الهی خواهند بود. در واقع موجودات جزئی مظهر اسماء جزئی و موجودات کلی و عامّ، مظهر اسماء کلی خواهند بود (فرغانی، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۱۰۳-۱۰۴). تحلیل مذکور از سوی فناری نیز مورد تأیید قرار گرفته است (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۷۵-۵۷۶). اساساً در دیدگاه فرغانی، حصول و تحقّق هر یک از اشیاء در عالم ماده، از نتایج و نکاح متصوّر میان آثار اسماء و صفات الهی است که معلول دو عامل عمده خواهد بود. این دو عامل عبارت‌اند از:

الف) به واسطه افلاک و اتصالاتی که میان آنها وجود دارد.

ب) با توجه به اقتضای حکمت الهی خواهد بود.

در واقع باید گفت که حکمت الهی مقتضی آن است که تحقق هر شیئی از اشیاء موجود در نظام هستی، متوقف بر حصول و تحقق علل قریب و بعید آن است. بر همین اساس است که هر افلاک و کوکبِ کلی، مظهر حقیقتی الهی و کلی است. به بیان دیگر هر کوکب و ستاره‌ای کلی، مظهر اسمی از اسماء هفت‌گانه - که در تعالیم عرفانی از آن با عنوان «ائمهٔ سبعة» یاد می‌شد - خواهند بود. پیشتر دربارهٔ این اسماء سخن به میان آمد. فرغانی در عین حال به این نکته تذکر می‌دهد که غلبه و سلطنتی که در میان افلاک وجود دارد، در هر مدّت و زمان خاصی، تنها مختصّ به یکی از افلاک هفت‌گانه است، به گونه‌ای که احکام آن اسم حاکم بر فلک خاصّ - که بر دیگر افلاک غلبه دارد - بر احکام دیگر اسمائی که سایر افلاک - یعنی افلاکی و کواکبی که مغلوب‌اند - مظاهر آن هستند، غلبه و رجحان دارد. این غلبه تا آن هنگام ادامه خواهد داشت که مدّت و دورهٔ غلبه و سلطنت آن فلک تعیین شده، به پایان و نهایت خود برسد (فرغانی، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۱۰۴-۱۰۵).

در دیدگاه فرغانی به هنگام غلبه و سلطنت یک فلک خاصّ، انواع و اشخاص یا دیگر موجوداتی که در این دوران محقق و موجود می‌شوند، از جمله فروعات و توابع آن اسمی محسوب می‌شوند که بر آن فلک خاصّ، غالب و حاکم است. البته دیگر اسماء از جهت مظاهرشان که طبیعتاً واجد حکم مغلوبیت‌اند نیز در تحقق موجودات تأثیر گذارند، لکن نه به آن اندازه از تأثیری که آن فلک خاصّ و اسم حاکم بر آن دارد. دلیل این مغلوبیت، در واقع همان غلبهٔ یک فلک خاصّ با توجه به زمان تعیین شدهٔ آن فلک معین است.

بر اساس تحلیل پیش‌گفته، می‌توان چنین گفت که تمام کمالات خاصّ اسماء و صفات هفت‌گانه - یعنی ائمهٔ سبعة - با تمام احکام و لوازمی که مشتمل بر آن‌اند، کامل و تمام می‌شود و با پایان و نهایت یافتن دورهٔ غلبه و سلطنت افلاک و کواکب مورد بحث، و ظهور تمام موجودات - اعمّ از اشخاص و انواعی که مشتمل بر آن‌اند - تمامی کمالات

موجود در افلاک هفت‌گانه و کمالات موجود در اسماء هفت‌گانه الهی به نهایت و تمامیت خود می‌رسد. در این هنگام است که حکم و نتیجه کمال جلاء به انتهای پایان می‌رسد (همان‌جا). تمام تحلیل‌های مذکور که از سوی فرغانی صورت گرفته است، مورد استفاده و بهره‌فناری نیز قرار گرفته است (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۷۶-۵۷۷).

پس از پایان یافتن کمال جلاء، اکنون نوبت به توضیح و تبیین کمال استجلاء - که مقتضای کمالات اسمائی است - می‌رسد.

فرغانی نسبت به توضیح کمال استجلائی‌ای که مقتضای کمالات اسمائی است، دیدگاه خود را این‌گونه تبیین می‌نماید که پس از پایان دوره سلطنت و غلبه هر کدام از افلاک و کواکب هفت‌گانه، به جهت ظهور کمال استجلاء، دوره و سلطنت دیگری از کواکب و اسماء حاکم بر آنها آغاز می‌شود. در دیدگاه وی کمال استجلاء، در واقع همان ظهور تجلی دومین خداوند بر خود است که حکم و اثر مرتبه واحدیت بر آن غالب است. این ظهور، مشتمل بر تمامی اسماء و صفات است، البته از آن جهت که به صورت و شخصیت عنصری و مادی، و قلب انسان کامل اضافه و نسبت دارند. فرغانی معتقد است که مزاج و قلب انسان کامل یا همان مظهر صوری و معنوی انسان کامل - که پیشتر بدان اشاره شد - مظهر صورت و معنی موجود در برزخیت ثانیه یعنی مرتبه واحدیت است.

وی در ادامه تبیین دیدگاه خود معتقد است که این آغاز دوباره سلطنت و غلبه افلاک به اسم «القائل» خداوند مستند است. در واقع آغاز سلطنت دوباره افلاک هفت‌گانه، از جهت اسم «القائل» که متأثر از محبت ذاتی و اصلی خداوند نسبت به خود و به آثار خود است، خواهد بود. شروع دوباره سلطنت و غلبه افلاک و اسماء حاکم بر آنها و ظهور کمالات مختص هر یک از آن اسماء هفت‌گانه و مظاهر این اسماء - که مشتمل بر عالم عقل، مثال و ماده است - تا بدان جاست که خمیره و جوهره انسان کامل، تمام می‌شود و

در نهایت پس از تسویه جسم و بدن وی، روح الهی، بدون وجود واسطه‌ای از سوی روح اعظم الهی بر وی نفخ می‌شود، در این هنگام کمال استجلاء به نهایت و تمامیت خود خواهد رسید. این تحلیل عیناً توسط فناری مورد استفاده قرار گرفته است (فرغانی، ۱۴۲۸، ج. ۱، ص. ۱۰۵-۱۰۶؛ فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۷۶-۵۷۷).

تبیین دیدگاه جندی و تحلیل مشابه برخی دیگر از عارفان الهی

جندی در تعلیلی مشابه دیدگاه خود را در این باره - یعنی به وساطت ظهور انسان کامل است که کمال جلاء و استجلاء حاصل شده و به تمامیت خود می‌رسد - این‌گونه بیان می‌کند که قوه و استعداد پذیرش انسان کامل نسبت به قبول و دریافت تجلیات الهی، بسیار کامل‌تر و تمام‌تر از دیگر مخلوقات ذات الهی است، زیرا مثال و نمونه قابلیت هر موجودی از موجودات که براساس آن از مبدأ هستی، فیض وجود را دریافت می‌نماید، به گونه‌ای برتر و بالاتر در انسان کامل وجود و تحقق دارد. به همین دلیل است که نه تنها روحانیت موجود در انسان کامل، برتر و بالاتر از روحانیت موجود در دیگر موجودات و مخلوقات است، بلکه مزاج عنصری او نیز معتدل‌ترین مزاج در میان مزاج دیگر موجودات نظام هستی است. این مهم سبب آن می‌شود که گفته شود، نشئه و مرتبه وجودی انسان کامل، وسیع‌تر و گسترده‌تر از نشئه وجودی تمام موجودات محقق در نظام هستی است، لذا با ظهور انسان کامل است که کمال جلاء و استجلاء، حاصل خواهد شد (جندی، ۱۴۲۳، ص. ۱۵۸). براساس این تحلیل، می‌توان چنین گفت، در این صورت یعنی با ظهور انسان کامل کمال جلاء و استجلاء به نهایت خود خواهد رسید.

درست به همین جهت است که در آموزه‌های عرفان اسلامی، تحقق کمال جلاء و استجلاء به عنوان غایت ایجاد و خلقت نظام هستی معرفی شده است که این مهم تنها با ظهور انسان کامل در مرتبه عالم ماده محقق می‌شود (کاشانی، ۱۴۲۶، ج. ۲، ص. ۵۴۳؛ جامی، ۱۴۲۵، ص. ۵۸؛ آشتیانی، ۱۳۷۰، ص. ۶۸۰).

عبارت جندی در این باره چنین است: «و لَمَّا كَانَ الْمَرَادُ بِالْإِيْجَادِ هُوَ كَمَالُ الْجَلَاءِ وَ اسْتِجْلَاءِ، وَ لَمْ يَحْصُلْ إِلاَّ بِالْإِنْسَانِ وَ فِي الصُّورَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ الْمَثَلِيَّةِ الْكَمَالِيَّةِ الْإِلَهِيَّةِ الَّتِي حَذَاهَا اللهُ حَذْوِ صُورَتِهِ الْمَقْدَسَةِ» و از آنجا که مقصود از ایجاد عالم هستی، کمال جلاء و استجلاء است و این امر حاصل نخواهد شد، مگر به وسیله ظهور انسان و در صورت انسانی که مشابه با کمالات و صورت مقدس ذات الهی است (جندی، ۱۴۲۳، ص. ۱۵۷).

تعبیر نسبتاً مشابهی که برخی دیگر از عارفان الهی در این باره به کار برده‌اند، این است که انگیزه خلقت عالم هستی - نه غایت و هدف - تحقق کمال جلاء و استجلاء است (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۱۹۰). شایان ذکر است که برخی از روایات نیز به این مهم اشاره داشته‌اند. به عنوان نمونه روایت: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلاكَ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج. ۱۶، ص. ۴۰۶)، می‌تواند ناظر به این مسئله باشد.

در دیدگاه شمس‌الدین حمزه فناری، کمال جلاء به معنای ظهور ذات الهی نسبت به خودش است، البته با ملاحظه وحدتی که در تمام شئونات و مظاهر تفصیلی او وجود دارد. اساساً از منظر وی این شهود در مظهری کلی و جامع یعنی انسان کامل محقق خواهد شد (فناری، ۲۰۱۰، ص. ۲۴۳). این رویکرد تاحدودی متأثر از دیدگاه فرغانی پیرامون متعلق کمال جلاء است که پیشتر بدان پرداخته شد.

دیدگاه سید جلال‌الدین آشتیانی

در این بخش، در ابتدا به ارتباطی که میان مرتبه احدیت و دو اصطلاح کمال جلاء و استجلاء وجود دارد، پرداخته می‌شود، آنگاه تعلیل مهمی که وی نسبت به کمال جلاء و استجلاء و رابطه موجود میان آنها و قوس صعود و نزول وجود دارد، مورد توضیح و تبیین قرار خواهد گرفت. در واقع می‌توان چنین ادعا نمود که وی دو تعریف عمده نسبت به این دو اصطلاح ارائه کرده است. اکنون به تعریف نخست - ذیل ارتباط میان مرتبه احدیت با این دو اصطلاح - پرداخته می‌شود.

تبیین ارتباط میان احدیت و کمال جلاء و استجلاء

سید جلال الدین آشتیانی در پیش‌گفتار خود بر کتاب *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص* عبد الرحمن جامی، نسبت به ارتباطی که میان کمال جلاء و استجلاء با مرتبه احدیت وجود دارد، دیدگاه و رویکرد خود را بدین صورت تبیین می‌نماید که نخستین تعین عارض بر ذات غیب الغیوب الهی، مرتبه احدیت است که مشتمل بر دو اعتبار خواهد بود. متعلق اعتبار نخست، جنبه بطون ذات الهی است. این مرتبه - از این جهت - فاقد هرگونه کثرت واقعی و حقیقی است، لذا نسبت به ممکنات و تعینات امکانی به شرط لا خواهد بود. جهت ظهور ذات خداوند، متعلق دومین اعتباری است که مرتبه احدیت مشتمل بر آن است. در دیدگاه وی ذات الهی از جهت مقام و مرتبه احدیت و به لحاظ دومین اعتباری که نسبت به آن در نظر گرفته می‌شود، در ابتدا واسطه در ظهور و شهود ذات الهی در قالب اسماء و صفات است، آنگاه سبب شهود ذات خود در قالب اعیان ثابتۀ موجودات خواهد شد که عارفان الهی از آن با عناوینی مانند، شهود المجمل مفضلاً یا کمال جلاء و استجلاء تعبیر کرده‌اند (جامی، ۱۳۷۰، ص. ۴۱).

در دیدگاه وی رؤیت و مشاهده‌ای که حق تعالی نسبت به ذات خویش دارد، در قالب ظهورات اعیان خارجی موجودات امکانی - البته غیر از انسان کامل - کمال جلاء نامیده می‌شود، لکن شهود و مشاهده ذات الهی در مظهر تام و کامل انسان کامل محمدی، کمال استجلاء نامیده می‌گردد (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص. ۲۰۸).

نکته: باید به این مطلب توجه داشت که این تعریف با تفسیری که امام خمینی - در تعلیقات خویش بر کتاب شرح فصوص الحکم قیصری - نسبت به این دو اصطلاح دارد، متفاوت است. در دیدگاه امام خمینی، کمال جلاء به معنای ظهور خداوند در انسان کامل است، و مشاهده‌ای که خداوند نسبت به ذات خودش در آینه انسان کامل دارد، کمال

استجلاء نامیده می‌شود (قیصری، ۱۳۷۵، ص. ۳۲۳).

تعریف دوم: استاد آشتیانی در تعریف دیگری که نسبت به این دو اصطلاح ارائه نموده‌اند، دیدگاه خود را این‌گونه توضیح می‌دهند که تجلی حق تعالی در مقام و مرتبه احدیت که با مفاتیح غیب تلازم دارد، کمال جلاء نامیده می‌شود، و ظهور ذات الهی در مقام واحدیت که با شهود دیگر شئون و احوالات همراه است، از سوی عارفان الهی، کمال استجلاء نامیده شده است (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۹-۱۶۰).

می‌توان چنین گفت که شبیه به این تفسیر، از سوی برخی از عارفان الهی ارائه شده است، بدین معنا که کمال جلاء به معنای ظهور ذات الهی برای ذات خود است و کمال استجلاء به معنای ظهور ذات برای خودش، البته در تعینات و مراتب ممکنات است (المهائی، ۱۴۲۹، ص. ۱۴۰-۱۴۱ و ۱۴۸).

تعلیل قابل توجه استاد آشتیانی پیرامون کمال جلاء و استجلاء

وی در مقدمه‌ای که بر مجموعه رسائل قیصری نگاشته است، نسبت به توضیح کمال جلاء، چهار مرتبه را ذکر می‌نماید که ناظر مراتب موجود در قوس نزول است، و نسبت به اصطلاح کمال استجلاء دیدگاه خود را به‌گونه‌ای توضیح می‌دهد که به مراتب موجود در قوس صعود ناظر است. از این‌رو در ابتدا مراتبی که وی نسبت به کمال جلاء بیان کرده است، توضیح داده می‌شود، سپس مراتب کمال استجلاء مورد تبیین قرار خواهد گرفت. در دیدگاه وی، نخستین مرتبه این حرکت - یعنی ظهور ذات الهی در قالب اسماء و اعیان موجودات - حرکت غیبی ذات خداوند است که منشأ آن محبت ذات الهی نسبت به ذات خود و حب یا عشق به معروفیت و آشکاری اسماء و صفات خویش است. در واقع این محبت موجب ظهور کمالات ذات الهی در مقام احدیت خواهد شد. حرکت دوم، ظهور اسماء و صفات الهی، در عالم علم الهی یعنی اعیان ثابت است.

وی معتقد است که منشأ این حرکت، ظهور وجود است در لباس یا مرتبه قلم اعلی یعنی همان ملائکه مهیمین و عقول طولی است.

مرتبه سوم، حرکت حقیقت وجود و سریان نور وجود از طریق عقول طولی و عرضی، به صورت‌های نفوس و ملائکه سماوی، که در مرتبه عالم مثال و برزخ است. مرتبه چهارم، حرکت و سریان حقیقت وجود از مرتبه مثالی و برزخی، و ظهور آن در قالب صور و موجودات مادی است که در نتیجه، حصول موجودات مادی و عنصری به دنبال خواهد داشت.

از منظر وی، به دلیل آنکه در حقیقت وجود و در تجلیات حق تعالی، سکون و تعطیل جایز نیست، لذا حقیقت وجود پس از تحقق در عالم ماده و عنصر، بر اثر سریان محبت الهیه در جمیع مراتب نظام هستی، دوباره به اصل و خاستگاه اصلی و نخستین خود رجوع خواهد نمود. دلیل این امر آن است که غایت تجلی و جنبش حقیقت وجود در مراتب نظام هستی، کمال جلاء و استجلاء است.

در دیدگاه استاد آشتیانی کمال جلاء از ناحیه حرکات چهارگانه مذکور حاصل و محقق می‌شود، لکن ظهور کمال استجلاء به تجلی حق تعالی به تمام اسماء و صفات در مظهر کامل و تام انسانی - یعنی انسان کامل - متوقف خواهد بود. البته این مظهر تام و کامل، تنها پس از ظهور بدن عنصری و به فعلیت رسیدن شخصیت مادی و عنصری او به طور کامل محقق می‌شود، بدین معنا که حب و عشق ساری موجود در سراسر موجودات عالم هستی، سبب این حرکت تدریجی، از مرتبه معدنی و جمادی به مرتبه نباتی و از آنجا به مرتبه حیوانی می‌شود، تا آنکه در نهایت به مرتبه انسانی می‌رسد. این امر زمینه ظهور تفصیلی اسماء و صفات خداوند را در انسان کامل فراهم می‌نماید (قیصری، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۲-۱۳۳).

دیدگاه کاملاً متفاوت عبدالرحمن جامی

در این قسمت به دو تعریف یا تفسیر متفاوتی که برخی از عارفان الهی نسبت به توضیح این دو اصطلاح بیان نموده‌اند، پرداخته می‌شود. این دو تعبیر که از سوی جامی بیان شده است، جدا و مستقل از جمع‌بندی پیش گفته پیرامون دو اصطلاح کمال جلاء و استجلاء است. از آنجا که این دو تعبیر متفاوت و متغایر است با آن چیزی که دیگر عارفان الهی بیان نموده‌اند، لذا در عنوان جداگانه‌ای بیان شده است.

تفسیر نخست: عبدالرحمن جامی در تفسیر متفاوتی که در توضیح این دو اصطلاح بیان نموده است، معتقد است که کمال جلاء، به معنای ظهور ذات خداوند در هر شأنی از شئون معین و مشخص که مشتمل بر احکام خاص و متنوعی است، خواهد بود، اما کمال استجلاء عبارت است از: رؤیت، شهود یا مشاهده ذات اقدس الهی، ذات خودش را در هر شأنی معین و مشخص که مشتمل بر احکام خاصی است، البته این مشاهده در مرتبه احدیت تصور می‌شود. (جامی، ۱۳۷۰، ص. ۴۱؛ همو، ۲۰۰۳، ص. ۳۰).

عبارت وی در این باره چنین است: «کمال الجلاء یعنی ظهوره فی المراتب الکوئیه و المجالی الخلقیه بحسب تلك الشئون و الاعتبارات متمایزة الأحكام، متخالفة الآثار روحاً و مثلاً و حساً، و کمال الاستجلاء یعنی شهوده لذاته فی نفس هذه المراتب، بحيث کان یری ذاته فی ذاته بذاته، فی مقام جمع الأحدیة» کمال جلاء به معنای ظهور خداوند در مراتب خلقی و کونی است، البته براساس آن شئون و اعتبارات متمایز و جدای از یکدیگر که آثار هر کدام از شئون نسبت به آثار دیگر شئون متفاوت و متغایر است. این تفاوت در آثار براساس مراتب روحی، مثالی و حسی خواهد بود. و کمال استجلاء به معنای شهود و مشاهده ذات خداوند در مراتب مذکور است، به گونه‌ای که ذات الهی به طور بالذات، خویش را در مقام و مرتبه احدیت مشاهده نماید (همان، ص. ۱۲۹).

تفسیر دوم: وی در تعبیر متفاوت دیگری، در تعریف مشترکی که نسبت به کمال جلاء و استجلاء بیان نموده است، معتقد است که ظهور و مشاهده خداوند، ذات خودش را در هر شأنی از شئون خویش که هر کدام از آن شئون، مشتمل بر احکام خاص و متنوعی است، کمال جلاء و استجلاء نامیده می‌شود (همان، ص. ۸۵).

ابن سودکین نیز تعریف مشترکی نسبت به کمال جلاء و استجلاء بیان نموده است. در دیدگاه وی خروج تمام موجودات و هر آنچه که در موطن ذات علم الهی است به خارج که موجب تلبس به لباس وجود است و از مقام خفاء و پنهانی به مرتبه ظهور، یعنی خروج از مقام ذات تا پایین‌ترین مراتب وجود، براساس کمال جلاء و استجلاء خواهد بود (ابن سودکین، ۲۰۰۴، ص. ۱۱). در واقع از منظر وی در این تعبیر خروج از مقام ذات و بطون و داخل شدن در مرتبه ظهور، براساس کمال جلاء و استجلاء خواهد بود.

بررسی و مطالعه تطبیقی دو اصطلاح کمال جلاء و استجلاء

با بررسی دیدگاه عارفان الهی می‌توان چنین گفت که تقریباً شش تفسیر متفاوت نسبت به کمال جلاء و هشت استجلاء در میان کلمات و عبارات عارفان الهی دیده می‌شود. ابتدا به تفسیرهای متفاوت نسبت به اصطلاح کمال جلاء، آنگاه به تعابیر مختلفی که نسبت به اصطلاح کمال استجلاء بیان شده است، پرداخته می‌شود.

کمال جلاء

(۱) ظهور ذات الهی برای خود (المهائی).

(۲) ظهور خداوند به وسیله انسان کامل، به تعبیر دیگر ظهور خداوند در انسان کامل

(امام خمینی و قونوی).

(۳) کمال جلاء یعنی ظهور ذات الهی نسبت به خودش، البته با ملاحظه وحدتی که

در تمام شئون و مظاهر تفصیلی خداوند متصور است. چنین شهودی در انسان کامل

تحقق خواهد یافت (فناری).

۴) ظهور خداوند در مراتب کونی و خلقی، البتّه احکام متمایز و متخالفی که هر مرتبه‌ای مشتمل بر آن است یعنی بدون ملاحظه جهت وحدت میان آنها، کمال جلاء نامیده می‌شود. (جامی).

۴) تمامیت ظهور کمال جلاء و استجلاء به وسیله تحقق و ظهور انسان کامل در عالم ماده رخ می‌دهد (جندی).

۵) ملاحظه و شهودی که ذات الهی نسبت به خویش در قالب ظهور اعیان خارجی موجودات امکانی - بدون ملاحظه انسان کامل - کمال جلاء خواهد بود (استاد آشتیانی).

۶) در صورتی که کمال ذاتی ملاک باشد، کمال جلاء، نخستین اقتضای ذات الهی است، در صورتی که با تمام ویژگی‌ها و اعتبارات ملاحظه گردد. این نوع اعتبار در مرتبه واحدیت است. چنانچه این نخستین اقتضاء به طور کلی و اجمال مورد ملاحظه قرار گیرد، در مرتبه احدیت خواهد بود (فرغانی).

اگر کمال اسمائی ملاک و معیار باشد، کمال جلاء در دو مرحله ظاهر می‌گردد:
الف) دومین تجلی خداوند یعنی نفس رحمانی که احکام مرتبه واحدیت بر آن غلبه دارد.
ب) ظهور اعتبارتی که در مرتبه واحدیت تحقق دارد (فرغانی).
دست‌کم سه نتیجه از این تعاریف استنباط می‌شود:

نخست: در برخی از تعاریف -مانند تعریف جندی- میان کمال جلاء و استجلاء تفاوتی بیان نشده است. دوم: تعریفی که قونوی و امام خمینی نسبت به کمال جلاء بیان نموده‌اند، استاد آشتیانی نسبت به کمال استجلاء بیان نموده است. سوم: می‌توان چنین گفت که برخی از این تفاسیر -مانند تفسیر فناری و فرغانی- لازمه تفسیر و تعریف دیگری است.

کمال استجلاء

- (۱) جمع میان شهود ذات الهی نسبت به خودش و با شهودی که نسبت به دیگر اشیاء دارد (قونوی).
 - (۲) شهود و مشاهده ممکنات نسبت به ذات خودشان بدون ملاحظه ارتباطی که میان آنها و خداوند وجود دارد (قونوی).
 - (۳) مشاهده ممکنات نسبت به خداوند، از جهت عبودیت و امکانی فقری ممکنات و ملاحظه غنی بودن واجب الوجود (قونوی).
 - (۴) ظهور ذات الهی نسبت به خودش در مراتب ممکنات (المهائی).
 - (۵) مشاهده و شهود ذات الهی نسبت به ذات خودش در مراتب امکانی، به گونه‌ای که این مراتب را در مقام احدیت خود مشاهده نماید (جامی).
 - (۶) ظهور خداوند در مراتب کونی و خلقی، البته احکام متمایز و متخالفی که هر مرتبه‌ای مشتمل بر آن است یعنی بدون ملاحظه جهت وحدت میان آنها، کمال استجلاء نامیده می‌شود. (جامی).
 - (۵) ظهور ذات الهی نسبت به خودش در مرتبه واحدیت، بدون آنکه اقتضائات هیچ‌یک از اسماء نسبت به دیگری غلبه نداشته باشد (فرغانی).
 - (۶) ظهور خداوند در مرتبه واحدیت، از آن جهت که ظاهر کننده کمالات متصور در انسان کامل است (فرغانی).
- این دو تعریف فرغانی نسبت به کمال استجلاء براساس مقتضای کمال ذاتی خداوند است، لکن تعریف و تفسیری که در ادامه بیان می‌شود، براساس مقتضای کمال اسمائی خداوند است.
- (۷) ظهور ذات الهی نسبت به خود در مرتبه واحدیت که اثر مرتبه واحدیت بر این

ظهور و شهود غلبه دارد، یعنی این شهود مشتمل بر ظهور تمام اسماء و صفات است (فرغانی و تعریف دوم استاد آشتیانی).

۸) مشاهده و شهود ذات الهی در مرتبه انسان کامل محمدی (تعریف نخست آشتیانی و امام خمینی).

واضح است که تعریف سوم و چهارم یعنی تفسیر قونوی و المهایمی با یکدیگر تلازم دارند. افزون بر این تعریف نخست قونوی، می تواند شامل تعریف دوم و سوم او نیز شود، یعنی تعریف نخست او، به گونه ای است که تعریف دوم و سوم او را شامل می شود. تبیین این سیر تاریخی در تکامل و نوع نگاهی که نسبت به این دو اصطلاح از مظر عارفان الهی بیان شده است، نقش مهمی در استنباط های عرفانی می تواند ایفاء نماید، افزون بر این، به نوعی نشان دهنده منظومه فکری هر یک از عارفان الهی در مقام تعامل با جهان هستی و خداوند خواهد بود.

نتیجه گیری

دیدگاه عارفان الهی نسبت به توضیح و تبیین این دو اصطلاح متفاوت با یکدیگر است. قونوی معتقد است که کمال جلاء، به معنای ظهور حق تعالی به وسیله انسان کامل است. وی در دو مرحله کمال استجلاء را توضیح داده است. جمع میان شهود خداوند نسبت به ذات خودش، و شهود ذات الهی خودش را در مقام مقایسه با چیزهایی که از او ممتازند، نخستین مرحله کمال استجلاء است. در مرحله دوم، دو نوع شهود وجود دارد: الف) شهودی که ممکنات نسبت به ذات خویش دارند، از جهت مغایرتی که با ذات الهی وجود دارند. ب) رؤیت خداوندی که از ممکنات جداست. فرغانی متعلق کمال جلاء را مظاهر خداوند، به طوری که تفصیلاً ملاحظه شوند می داند، اما در صورتی که این مظاهر به طور اجمالی مورد ملاحظه واقع شوند، متعلق کمال استجلاء خواهند بود. وی نخستین

مقتضای کمال ذاتی را، کمال جلاء دانسته و دومین مقتضای آن را کمال استجلاء معرفی کرده است و در دو مرحله سعی در تبیین این مهم داشته است. پس از آن وی در دو مرحله به تبیین ارتباط میان کمال جلاء و کمالات اسمائی پرداخته است. استاد آشتیانی چهار مرتبه را نسبت به کمال جلاء، ذکر می‌نماید که ناظر به مراتب موجود در قوس نزول است، و نسبت به اصطلاح کمال استجلاء دیدگاه وی به مراتب موجود در قوس صعود ناظر است. تفسیر کمال جلاء، به ظهور ذات خداوند در هر شأنی از شئون و تفسیر کمال استجلاء به شهود ذات اقدس الهی، ذات خودش را در هر شأنی معین و مشخص، تفسیر متفاوتی است که جامی در این باره ارائه داده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، امیر کبیر.
۳. ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۵۱)، چهارده رساله فارسی، تصحیح و تحقیق سید علی موسوی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، تهران، نشر تقی شریف رضایی.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تصحیح و تحقیق محمود محمد طناحی و زاوی، قم، نشر اسماعیلیان.
۵. ابن سودکین، شرح التجانیات الإلهیة، تصحیح محمد عبدالکریم النمري، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۴ م.
۶. ابن عربی، فصوص الحکم، علی بن محمد، قاهره، دار إحياء الکتب العربیة، ۱۹۴۶ م.
۷. تبریزی مغربی، شمس الدین محمد (۱۳۵۸)، دیوان کامل شمس مغربی، تصحیح و تحقیق ابوطالب میر عابدینی، تهران، نشر زوار.
۸. جامی، عبدالرحمن (۱۴۲۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۹. _____ (۲۰۰۳)، لوائح الحق و لوازم العشق، قاهره، مجلس الأعلى للثقافة، ۲۰۰۳.
۱۰. _____ (۱۳۷۰)، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۱. جندی، مؤید الدین (۱۴۲۳)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۲. خوارزمی، تاج الدین حسین (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم خوارزمی، تصحیح و تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. فراهیدی، احمد بن فارض (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
۱۴. فرغانی، سعید الدین (۱۳۷۸)، مشارق الدراری، تصحیح و تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۵. _____ (۱۴۲۸)، منتهی المدارک، تصحیح و تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی، الحسینی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

١٦. فناری، حمزه (٢٠١٠)، مصباح الأنس بين المعقول والمشهود، تصحيح و تحقيق عاصم ابراهيم الكيالي، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٧. قونوي، صدرالدين (١٣٨٧)، إعجاز البيان في تفسير أم القرآن، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، قم، بوستان كتاب.
١٨. قيصرى، داود (١٣٨١)، رسائل قيصرى، تصحيح، تحقيق و مقدمه سيد جلال الدين آشتياني، تهران، انجمن حكمت و فلسفه ايران.
١٩. _____ (١٣٧٥)، شرح فصوص الحكم، تصحيح و تحقيق سيد جلال الدين آشتياني، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
٢٠. كاشاني، عبدالرزاق (١٤٢٦)، لطائف الأعلام في إشارات أهل الإلهام، تصحيح و تحقيق احمد عبد الرحيم السايح و توفيق على وهبة و عامر النجار، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
٢١. مجلسي، محمّدباقر (١٣٦٢)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٢٢. المهائمي، علي بن احمد (١٤٢٩)، مشرع الخصوص إلى معاني النصوص، تصحيح و تحقيق احمد فريد المزيدي، بيروت، دار الكتب العلمية.